

ظهور ارتجاع نوین: نقد

"خطوط کلی دیدگاه ها و مبانی فکری"

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

و حزب متحد ملی افغانستان

(بخش چهارم و آخر)

"بازنگری و تغییر بنیادی برخورد به مسئله افغانستان"

معلوم نیست این "بازنگری" و "تغییر بنیادی" در برخورد به "مسئله افغانستان" از کدام جانب صورت گرفته؟ حتماً از جانب ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا. "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی فکری" [1] حتی هیچگونه اشاره ضمنی به سابقه برخورد "جامعه بین المللی" در قبال افغانستان نمیکند تا "بازنگری و تغییر بنیادی" "در برخورد به مسئله افغانستان" بطور واضح روشن گردد. "خطوط..." دو حزب یادشده تصریح نمیدارد که این "بازنگری و تغییر بنیادی برخورد به مسئله افغانستان" چه است؟

نباید خود و دیگران را فریب داد. باید صریحاً اعلام داشت که هیچگونه "بازنگری و تغییر بنیادی در برخورد با مسئله افغانستان" توسط "جامعه بین المللی" (یعنی امپریالیزم جهانی) مشهود نیست. "تفاهم باهمی بین المللی" (که چندان به تفاهم باهمی نیز نمیماند) همان "تفاهم باهمی" قبلی "جامعه بین المللی" است: تداوم سیاست امپریالیزم جهانی در قبال افغانستان با شیوه های مختلف و در شرایط متفاوت.

اوضاع کنونی افغانستان منجمله حضور امپریالیزم جهانی در قلمرو کشور ما هیچگونه پدیده مجرد و بدون پس منظر و ربط تاریخی نیست. راه اندازی جنگ تحمیلی بر علیه "انقلاب" افغانستان زیر نام "جهاد اسلامی"، سقوط حاکمیت دولتی ح.د.خ.ا (حزب وطن)، رویکار آوردن انارشی مجاهدین و سپس رویکار آوردن بربریت طالبان همه اهداف استراتژیک درازمدتی بودند که نتایج مثمر خود را به بار آوردند: حضور نیروهای امپریالیستی به رهبری ایالات متحده امریکا در افغانستان.

پیوند اندیشه‌ی و همفکری تنگاتنگ (و حتماً "تفاهم باهمی") ارتجاع نوین و ارتجاع کهن در قبال مسایل کشور ما منجمله در بیان "بازنگری و تغییر بنیادی" موقف امپریالیزم جهانی "در برخورد با مسئله افغانستان"، همچنان زبان و ادبیات مشابه را به این دو جریان ارتجاعی به ارمان آورده است. اینک توجه خوانندگان را به یاراگراف های ذیل که از مقدمهء "اهداف جبهه ملی افغانستان" یکی از ارتجاعی ترین تشکیلات مرکب از ارتجاع کهن و ارتجاع نوین- برگرفته شده و با اندک تغییر در متن "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی فکری" ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا نیز درج میباشد، جلب مینمایم:

"افغانستان کشوری مستقل، آزاد، واحد و غیرقابل تجزیه، با تاریخ کهن، پر از فراز و نشیب و مشحون از مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه؛ اما با کمال تأسف، مردم ما با وجود داشتن افتخارات بزرگ و درخشان تاریخی، مبارزه و مقاومت در برابر تجاوز خارجی و استبداد داخلی، تا هنوز در راستای ایجاد نظام سیاسی با ثبات و مردمی دچار مشکل می باشند.

..تحولات سال های پسین در سطح جهانی و حصول تفاهم جامعه ی جهانی در باره ی بازنگری به مساله افغانستان و پدید آمدن زمینه های مساعد داخلی پس از حادثه ی [1] سپتامبر، منجر به توافقات بن گردید که پنج سال پیش از امروز فرصتی را مساعد ساخت، تا برخی از نیروهای ملی و جامعه ی جهانی برای حل بحران افغانستان دوشادوش یکدیگر وارد میدان گردند....

... کوتاهی در تاسیس يك اداره ی سالم و مدیریت موثر و خدمتگذار به مردم و بی برنامه گی، امتیاز طلبی، ضعف و ناتوانی اداره ی موجود، نه تنها فرصت به دست آمده تلف گردید، بلکه عدم اجرای تعهدات در باره ی مشارکت سایر نیروهای ملی در حیات سیاسی و اجتماعی، بازسازی موسسات زیربنایی و ایجاد شغل، تقویت پولیس و اردوی ملی، مبارزه در برابر مواد مخدر، جرایم و جنایات سازمان یافته از يك طرف و عدم دقت در اجرای فعالیت های رزمی نیروهای خارجی که بیشترین آسیب آن را افراد ملكی متحمل می شوند، سبب خشم و نارضایتی فزاینده ی مردم گردیده است و این وضعیت، زمینه ی مناسبی را برای دست درازی بیشتر دشمنان مردم افغانستان به وجود آورد است.

..وضعیت بحرانی کشور، ضرورت مبرم مبارزه ی جدی و موثر را برای انجام تحولات عمیق و گسترده می نماید!! [2] (تکیه ها از نگارنده)

نتیجه نهائی:

تاریخ جنبش بین المللی طبقهء کارگر نشان میدهد که در درون این جنبش احزاب و جریانات فرصت طلب (اپورتونست) بمیان آمده و تلاش ورزیده اند تا حرکت عظیم جنبش انقلابی رهایی بخش را در مسیر خواست های طبقات ستمگر قرار دهند. اینان موقف "همکاری طبقاتی" و "همگرایی طبقاتی" (همان تفاهم باهمی ارتجاع نوین) را اختیار نموده تا مسیر حرکت جنبش انقلابی رهایی بخش را به اهداف مورد نظر طبقات ستمگر منتهی گردانند. به عبارهء دیگر، با اتخاذ موقف ارتجاعی و محافظه کارانه سعی میکردند نظم موجود همچنان حاکم بجا ماند. ظهور منشویک ها بحیث شاخهء فرصت طلب حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در برابر بلشویک ها بحیث شاخهء انقلابی این حزب یکی از مثالهای تاریخی است.

ن.ف.د.ت.ا و ح.م.ب.ا و احزاب و جریانات مشابه شاخه های فرصت طلب و ارتجاعی جنبش انقلابی افغانستان میباشند که پس منظر تاریخی ظهور آنها را باید در موجودیت شان بحیث عناصر، فرکسیونها یا جریانات فرصت طلب در درون ح.د.خ.ا (حزب وطن) و یا در برابر این حزب تحقیق نمود. دو حزب مذکور و احزاب مشابه با توجه به نقش تاریخی که در وضعیت کنونی افغانستان ایفا مینمایند، پدیدهء سیاسی جدید در تاریخ سیاسی کشور اند: ارتجاع نوین. اینان در واقعیت با حضور عوام فریبانهء خویش در صحنهء سیاست داخلی کشور گویا بحیث احزاب چپ و دموکراتیک، یک روی خالی سکهء امپریالیزم جهانی را تشکیل دادند (روی دیگر را ارتجاع کهن تشکیل میدهد). در شرایطی که افکار عمومی در افغانستان شدیداً در ضدیت با الگوی بازار آزاد قرار دارد، اینان بر مبنای "تفاهم باهمی" با امپریالیزم اشغالگر و دولت افراطاً فاسد و دست نشاندهء کابل، طرح های را که قبلاً بعد از اشغال افغانستان در سال 2001 از طرف دولت حاکم مطرح گردیده، اهداف و مرام نهائی خود قرار داده اند.

اخیراً ن.ف.د.ت.ا و ح.م.ب.ا و سائر احزاب، جریانات و افراد بازمانده از جنبش چپ افغانستان با شرکت در روند مملو از افتضاح و تقلب زیر نام "انتخابات ریاست جمهوری" (که چهرهء اصلی ارتجاع حاکم و متحدین بین المللی آنرا افشا نمود) با عوام فریبی مبنی بر "چپ و دموکراتیک" بودن شان، در این کودتای سیاسی-قانونی بر علیه مردم افغانستان به نفع امپریالیزم جهانی نقش شانرا بحیث ارتجاع نوین ایفا کردند. در حالیکه بخشی از ارتجاع

نوین بخاطر شرکت در "انتخابات ریاست جمهوری" با بخشی از ارتجاع کهن در ائتلاف باقیماند و حتی به نوشتار بیانیه های "چپی و انقلابی" به کاندید ارتجاعی پرداخت، بخش دیگر آن بطور رسمی در کودتای سیاسی-قانونی بر علیه مردم افغانستان ("انتخابات ریاست جمهوری") نقش ماهیتی خویش را انجام داد.

با اینهم، چندین سالیست که ندای وحدت خواهی و وحدت طلبی میان بازماندگان "سالخورده" ح.د.خ.ا (حزب وطن) بدون آنکه نتیجه قاطع و مشهود داشته باشد، گوشها را اذیت میکند. با تأسف این ندا چون خود وحدت خواهان به "سالخوردگی" مبتلا گردیده و راه "سکوت مرگبار" اختیار کرده است. علت آن واضح است: طرز تفکر انقلابی و عملکرد انقلابی در میان جنبش چپ افغانستان مبنی بر رهایی انسان زحمتکش کشور از چنبره مظالم، استبداد و استثمار جای خود را به طرز تفکر و عملکرد اپورتونستی و ارتجاعی داده است.

پس بر جوانان آگاه و انقلابی افغانستان است که برای بر هم زدن سراسیمگی موجود منسجم و متحد شوند. جوانان آگاه و باشعور انقلابی کشور میتوانند و مصمم اند که با مداخله در وضع موجود، جنبش انقلابی کشور را در جایگاه شایسته آن قرار داده، برای مبارزه واقعی به میدان اصلی مبارزه سیاسی بکشانند. جوانان انقلابی کشور و مردم زحمتکش در حال انتظار افغانستان دیگر از شنیدن ندای "سالخورده و سکوت" وحدت خواهی و وحدت طلبی بی نتیجه میان بازماندگان پراکنده و سراسیمه چپ دموکراتیک و چپ ارتجاعی-فرصت طلب خسته شده اند. آنان خواهان وحدت عمل اند نه شعار وحدت. وضع زندگی زحمتکشان کشور چنان رقتبار و تحمل ناپذیر و نیازمندیهای زندگی شان چنان فوری است که انتظار کشیدن برای وحدت نامعلوم بازماندگان پراکنده و سراسیمه چپ دموکراتیک و چپ ارتجاعی-فرصت طلب کشور را در آن جایی نیست!

خلق زحمتکش افغانستان به یک سازمان انقلابی نیرومند مدافع منافع تمام زحمتکشان افغانستان نیاز دارد که بتواند بدیل (الترناتیف) اساسی برای گذار از وضع موجود ارائه دهد و عملاً وارد میدان نهایت دشوار مبارزه رهایی بخش به نفع انسان زحمتکش گردد، نه به سازمانهایی که طرح ها و برنامه هایی با خصوصیت مصرفی و بازارپسند مطابق شرائط حاکم ارائه میدهند!

نابود باد سلطه ارتجاع و امپریالیزم از افغانستان!

فریدون عامل

28 اکتوبر 2009

پی نوشت ها:

1

"متن خطوط کُلی دیدگاهها و مبانی فکری ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا"

<http://www.watan-afg.com//new_page_97.htm>

2

"اهداف جبهه ملی افغانستان"

<<http://www.jabhaemelli.com/fp.php?p=fp1&cid=381>>